

بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه مباحث گذشته

سیر مقدمات یک مقدار طول کشید و چون عنوان فقه التریبه برای ما مطرح بود نیازمند بودیم که تعریفی از فقه ارائه بدهیم گفتیم دو دیدگاه وجود دارد و به نحوی قابل جمع است و بیشتر بر این تأکید کردیم که فقه از افعال اختیاری مکلف بحث می‌کند.

نکته‌ای در مورد اختیاری وجود دارد که باید تکمیل بکنیم و بعد به بحث پردازیم در ضمن مباحث یعنی تحلیل مفهوم فقه و همین‌طور تعریف علم فقه دیدگاه‌های مختلفی که وجود داشت و رابطه‌ای که فقه و اخلاق پیدا می‌کند مطرح شد.

این یک بخش از مباحث ما بود که به یک نتیجه‌ای رسیدیم که فقه این حق را دارد که هر فعل اختیاری مکلف را از حیث احکام خمسه مورد بحث قرار بدهد گفتیم.

احکام وضعی بنا بر یک دیدگاه می‌تواند جزء محمولات اولیه فقه باشد؛

و بنا بر یک دیدگاه جزء مبادی فقه می‌شود ولی در هر حال تأثیر زیادی در بحث ما ندارد.

همان‌طور که اخلاق می‌تواند از حیث معلول خود راجع به بحث هر فعل اختیاری پردازد، فقه هم به عنوان احکام خمسه و اینکه استحقاق عقاب و ثواب دارد یا ندارد، می‌تواند به آن پردازد و فقه این حق را دارد.

اگر در حوزه تعلیم و تربیت رفتارهای اختیاری داریم بخواهیم یا نخواهیم فقه این حق را دارد که به آن حوزه پردازد و در آن زمینه احکام را تعیین بکند، احکام هم که دامنه وسیعی داشت یعنی ممکن است بگوید که الزام یا ترجیح یا تساوی، تساوی هم با اقسامی که داشت این بستر را فراهم می‌کرد تا ما دامنه و دایره فقه را بشناسیم. در باب تربیت هم دوازده اصطلاح می‌شد.

گفتیم تربیت از صنعت جدا می‌شود - همان‌طور که مرحوم شهید مطهری هم جایی دارند صنعت یک وضع دیگری دارد - همین‌که جدا شد از مفهوم عام شروع می‌شود و با قیودی تخصیص پیدا می‌کند تا به تربیت ویژه‌ای می‌رسد که در ارتباط با قیودی که عرض کردیم مثلاً استتعاری باشد. این هم حوزه‌ای است که اشاره کردیم.

## نتیجه مباحث گذشته

آنچه تا اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم این است که اینجا تربیت انسانی منظور است، تربیت گیاهی، تربیت حیوانی از دایره کلام خارج است، تربیت انسانی که تربیت بدنی، تربیت عقلانی، اخلاقی را می‌گیرد یا استشعاری و غیر استشعاری را می‌گیرد همه این قلمروها می‌تواند در حوزه فقه باشد.

اصطلاح عام تربیت را که دو اصطلاح گیاهی و حیوانی را می‌گیرد، از قلمروی بحث ما خارج است و بقیه در قلمروی بحث ما می‌آید و البته تربیت به معنایی که عرض می‌کردیم بیشتر در مقوله جوهر و کیف و ان یفعل هست که این تحلیل اینجا ضرورتی ندارد.

چند نکته به بحث‌های گذشته اضافه می‌کنم و بعد به بحث قبلی بپردازم.

## ادامه نکات

### نکته اول: تبلیغ

یک نکته در بحث تبلیغ است ما تربیت و تبلیغ داریم، فقه التریبه که می‌گوییم می‌توانیم با تبلیغ هم این را پیوند بدهیم یا پیوند ندهیم، فرق بین تبلیغ و تربیت چیست؟

دو سه نوع فرق گذاشته می‌شود:

۱- گاهی به لحاظ برد تفاوت گذاشته می‌شود، تبلیغ متقوم به پیام رسان و پیام‌گیر و پیامی است که منتقل می‌شود؛

۲- فرق دیگر این است که رسوخ دادن در شخصیت و تثبیت در شخصیت موردنظر تبلیغ نیست و یک لایه روئین را تعقیب می‌کند که این پیام منتقل شود؛

۳- گاهی گفته می‌شود که خیلی هم تام نیست برای اینکه در خیلی از مراحل تبلیغ تغییر شخصیت، ترسیخ یک پیام را تعقیب می‌کند؛

۴- مطلب دیگر این است که تبلیغ به لحاظ ابزارها متفاوت است، تربیت از ابزارهای خاص و ویژه‌ای استفاده می‌کند و تبلیغ از ابزارها و رسانه‌های عمومی استفاده می‌کند و به لحاظ ابزار یک مقدار تفاوت دارند؛

۵- یک وجه دیگری هم دارد آنچه ما تعقیب می‌کنیم تربیت را شامل تبلیغ هم می‌گیریم یعنی در تقسیم‌بندی مباحث ما یک فصل و بخش از فقه‌التربیه را برای فقه تبلیغ می‌گذاریم.

## جایگاه تبلیغ در فقه‌التربیه

یک فصل از مباحث فقه‌التربیه را به تبلیغ اختصاص می‌دهیم که گاهی در کتاب‌های عربی که به نام فقه‌الدعوه نامیده می‌شود کتاب‌ها و منابعی به نام فقه‌الدعوه که گاهی به عنوان تبلیغ و دعوت برای تبلیغ به کار می‌رود. این یک نکته است که می‌توانیم بخشی از مباحث فقهی آینده را به آنچه در حوزه تبلیغ اتفاق می‌افتد اختصاص دهیم چون اینجا نمی‌خواهیم تربیت را در برابر تبلیغ قرار بدهیم تربیت را به معنای عامی می‌گیریم که انتقال پیام‌ها ولو با استفاده از ابزارها و رسانه‌های عمومی و گروهی انجام می‌شود یا حتی اگر بنا بر وجه اول تفاوت آن را بگوییم که تبلیغ یک لایه سطحی و تربیت یک لایه عمیق‌تری را تعقیب می‌کند ما هر دو را مشمول این اصطلاح قرار می‌دهیم. این هم یک نکته در اینجا که خوب است به آن توجه بشود.

## نکته دوم: تمهیدات تربیتی

یک نکته هم درباره تمهیدات تربیتی است که باید معلوم بکنیم که در اینجا مشمول بحث ما می‌شود یا نمی‌شود - همان‌طور که قبلاً اشاره کردم - ما در یکی از قلمروهای چندگانه‌ای که قبلاً اشاره کردیم یک نوع فعالیت‌هایی داریم که با قصد تغییر شخصیت یا رفتار در مقام تغییر به کار می‌رود و یک نوع زمینه‌سازی‌هایی است که در فضای تغییر شخصیت در هنگام آن فعالیت به کار گرفته نمی‌شود آنچه در اسلام مثلاً در مقام ازدواج انجام می‌شود یا فعالیت‌هایی که در هنگام کودکی یا شیرخوارگی یا در دوران حمل انجام می‌شود به آن تمهیدات تربیتی می‌گوییم.

## چیستی تمهیدات تربیتی

این تمهیدات تربیتی فعالیتی نیست که به صورت اختیاری در مقام تغییر شخصیت و در یک فرایند بالفعل تغییر شخصیت به کار گرفته شود چون طبق اصطلاحاتی که به کار بردیم تربیت فعالیتی است که در مقام تغییر شخصیت و هم‌اکنون انجام می‌پذیرد این در آن مقام به صورت بالفعل نیست ولی واقعاً بسترساز حرکت‌های بعدی است و لذا تمهیدات تربیتی را مشمول این بحث می‌دانیم اما از یک نکته غافل نشویم که تمهیدات تربیتی دامنه خیلی وسیعی دارد از مهندسی ژنتیک گرفته، مهندسی ژنتیک هم که انجام می‌گیرد برای این است که ما تغییری در این شخصیت



بدهیم - همان طور که اطلاع دارید - در علم کار می‌شود و امیدهای جدی دارند که بتوانند با تغییر در ژن‌ها و مهندسی ژنتیک در واقع اخلاق و رفتار و خیلی چیزها را تغییر بدهند این هم به یک معنا می‌تواند جزء تمهیدات تربیتی تلقی شود.

بنابراین تمهیدات تربیتی یعنی آنچه در مقابل تربیت قرار می‌دهیم تربیت یعنی آنچه همین الان مخاطبی دارد که دریافت می‌کند. مخاطبی که در شرایط تأثیرپذیری و تربی و تعلم است؛ تمهیدات تربیتی در این مقامی که مخاطب و مرتبی بر مقام تربی دارد نیست اما واقعاً تأثیرگذار است، این را تمهیدات تربیتی می‌گوییم که دامنه آن وسیع تر است مثلاً در دوره ازدواج، حمل و ... که در اسلام گفته می‌شود، شامل می‌شود تا مهندسی ژنتیک و مهندسی‌های اجتماعی که انجام می‌گیرد در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی طوری می‌شود برنامه‌ریزی کرد که در تربیت افراد هم مؤثر و در شکل‌گیری شخصیت افراد مؤثر باشد، برنامه‌های اقتصادی ما و برنامه‌های دیگر هم همین طور است.

## جمع‌بندی

تربیت ۱۰ - ۱۲ اصطلاحی که می‌گفتیم را نمی‌گرفت ولی با ۲-۳ نکته‌ای که عرض می‌کنیم تعمیم می‌دهیم یعنی در واقع می‌گوییم تربیت حتی تبلیغ اگر بگوییم متفاوت از تربیت با اصطلاحات سابق است شامل این هم می‌شود. نکته بعدی این است که شامل تمهیدات هم می‌شود. وقتی این را در نظر بگیریم این دو نکته ابواب جدیدی در فقه التربیه مطرح می‌کند آنچه در جلسات قبل عرض می‌کردیم نهایتاً به فعالیتی می‌رسید که مریدان در مقام تغییر شخصیت یا رفتار دیگری در یکی از ساحت‌های تربیتی، در آن مقام انجام می‌دهند ولی با این دو نکته:

اولاً: می‌گوییم شامل تبلیغ هم می‌شود حتی اگر تبلیغ تفاوت‌هایی با تربیت داشته باشد؛ پس فقه التربیه یک قدم جلوتر آمد و دامنه وسیع‌تری پیدا کرد.

ثانیاً: می‌گوییم که شامل تمهیدات تربیتی هم می‌شود، زمینه‌سازی‌های تربیتی، که این زمینه‌سازی‌ها از فعالیت‌هایی که در هنگام ازدواج، در قبل از ازدواج، در طول حمل و امثال این‌ها را می‌گیرد تا تمهیداتی که به صورت مهندسی ژنتیک و تغییرات به اصطلاح که در ژن‌ها و ارگانیزم بدن داده می‌شود برای آنکه اخلاق و رفتار و منش تغییر بکند تا مهندسی اجتماعی یعنی برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی که می‌تواند در حوزه اخلاق و رفتار و شخصیت افراد تأثیرگذار باشد، البته این تمهیدات تربیتی انواعی دارد که به دو سه قسم آن اشاره کردم ممکن است بیش از این هم دامنه داشته باشد.

## نتیجه مباحث

پس وقتی که می‌گوییم فقه التربیه، علاوه بر قلمروهایی که در جلسه قبل آن را توضیح دادیم بر اساس مدلی که از اصطلاحات تربیت تبیین شد، شامل تبلیغ می‌شود، شامل تمهیدات تربیتی هم می‌شود.

## امکان تداخل فقه التربیه با ابواب دیگر فقه

ممکن است یک سؤال به ذهن بیاید و آن این است که فقه التربیه مثلاً با کتاب نکاح یا با بعضی از ابواب دیگر تداخل‌هایی پیدا می‌کند.

جواب این است که این تداخل را می‌پذیریم کما اینکه در ابواب دیگری هم فقه دارد که یک موضوع در دو باب فقهی مطرح می‌شود اما فکر می‌کنم گشودن این باب در فقه التربیه به صورت مستقل و جدا از ابواب دیگر می‌تواند پرتوهای جدیدی را بر این مباحث بیفکند.

## بررسی امکان تداخل

وقتی به بحث تمهیدات تربیتی از نگاه فقهی می‌رسیم می‌توانیم به زاویه‌هایی بپردازیم که در فقه کمتر مطرح است ولی به صورت جدی بحث داریم به عنوان مثال از زاویه دید فقهی مهندسی ژنتیک از لحاظ تأثیری که در رفتار و اخلاق و شخصیت افراد می‌گذارد، چقدر این مشروع است یا چقدر رجحان دارد یا واجب است، از این حیث بحث‌های جدی دارد؛ کما اینکه بحث‌هایی که الان در پزشکی به لحاظ شبیه‌سازی وجود دارد، شبیه‌سازی به لحاظ فقهی به صورت جدی مطرح است و می‌توانیم این سؤال را جدی مطرح بکنیم که این مهندسی ژنتیکی که به تغییر شخصیت اخلاق معطوف است کجاها جایز است، واجب است، مکروه است، مستحب است.

در تغییرات مهندسی اجتماعی یا برنامه‌ریزی‌ها یا سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تأثیرات جدی در حوزه اخلاق و تربیت اجتماعی یا اخلاقی و دینی افراد دارد، آن وقت کجاها لازم است؟ کجاها مستحب است؟ کجا واجب است؟ ملاک و معیار هم دارد یعنی الان هم می‌خواستیم وارد شویم می‌توانستیم ریزتر صحبت کنیم. می‌خواهم با این سخن عرض بکنم گرچه قسمت‌هایی از آن مثلاً با کتاب نکاح یا بعضی کتاب‌های دیگر تداخل پیدا می‌کند ولی حرف‌های فراوانی وجود دارد که در این بخش از فقه التربیه مطرح می‌شود به اضافه اینکه بعضی از موضوعاتی که در کتاب



نکاح یا ابواب دیگر مطرح می‌شود که تداخل دارد در اینجا با این هدف‌گیری و جهت‌گیری مورد بحث قرار می‌گیرد. این هم نکته دیگری است فکر می‌کنم توجه به آن لازم است.

سؤال:؟

جواب: بله اینکه این به عنوان مقدمه واجب تلقی می‌شود یا نمی‌شود، یک سؤال فقهی است. اولاً ممکن است یک عناوین عامه فقهی و یک قواعد عمومی تربیت اسلامی پیدا بکنیم، چون این هم مقوله‌ای است که در فقه جای کار زیادی دارد در هر بابی علاوه بر مسائل ریز که روی موضوعات ریز می‌آید قواعد عامه‌ای داریم که در جای خود طبقه‌بندی مناسبی هم دارد که انشاءالله اگر فرصتی پیدا شد آن را عرض می‌کنیم. عناوین عامه‌ای در فقه التریبه داریم که خیلی از موضوعات را پوشش می‌دهد یا عنوان مقدمه واجب پیدا می‌کند و عنوان مقدمه واجب که پیدا کرد، مثلاً اگر صد در صد آن غرض واجب را تأمین می‌کند یک نوع وجوبی پیدا می‌کند اگر در صد آن متفاوت است حکم مقدمی آن فرق می‌کند. حرف‌های جدی اینجا وجود دارد مثلاً دولت مکلف به برنامه‌ای است که اگر به این شکل تنظیم شود این برنامه اقتصادی یا اجتماعی صد در صد یا هشتاد درصد یا نود درصد آن نتیجه را می‌دهد. این لازم است یا لازم نیست به عنوان مقدمه واجب است یا عناوین دیگر دارد این‌ها همه جای بحث دارد که انشاءالله روی آن صحبت هم خواهیم کرد.

## قواعد به دست آمده از مباحث قبل

مواردی که در بحث‌های سابق مورد توجه قرار دادیم و خیلی روی آن کار شد این بود که وقتی که به آداب تعلیم پرداختیم نه از بعد اخلاقی - گفتیم بعد اخلاقی حسن و قبح جای خود را دارد - بلکه از بعد فقهی ما یوجب الثواب والعقاب، به چند قاعده عمومی دسترسی پیدا کردیم که آن قواعد تکلیف ما را از منظر فقهی نسبت به یک آدابی روشن می‌کرد. این را در بحث‌های سابق داشتیم در این بحث هم می‌شود که هم قواعد عمومی پیدا بکنیم و حتی روایات خاصه‌ای پیدا بکنیم چون به این نگاه کسی نپرداخته والا وقتی که دقیق بشویم ممکن است خیلی حرف‌ها اینجا پیدا بشود.

سؤال:؟

جواب: می‌شود این مأموریت و مقدمات آن را به یک باب و بخش دیگری از فقه واگذار کنیم، از آن کمک بگیریم ولی در مقام تربیت و در تأثیرگذاری‌هایی که در شخصیت و اخلاق و تغییر شخصیت رفتار می‌گذارد

به هر حال این حیث با فقه التریبه تناسب دارد آنچه دو سال قبل ابتدا وارد آن شدیم و یک مقدار روی آن بحث کردیم فقط بحث‌های تعلیم و تعلم بود یعنی یک باب ما باب تعلیم و تعلم است و احکامی که بر این تعلیم و تعلم حاکم است و ابواب دیگر هم جدا جدا چندین فصل می‌شود و طبعاً چندین سال هم طول می‌کشد و کار می‌برد به هر حال نمی‌شود از حیث تربیت این را جای دیگری سپرد، کار فقه التریبه است.

سؤال:؟

جواب: در فقه اقتصاد یا فقه معاملات در مکاسب و این‌ها که بحث می‌شود نگاه به این است که این عقد از لحاظ آیات، روایات و قواعدی که هست چه حکمی پیدا می‌کند ولی ما در فقه التریبه می‌خواهیم بگوییم که بازتاب‌های تربیتی آن چیست؟ اگر این بازتاب‌ها به یک درجات روشنی رسید احکام جدیدی آنجا پیدا می‌شود که در اقتصاد می‌شود آن را هم بحث کرد، این‌ها یک مقدار اعتباری است، ولی تناسب آن بیشتر در اینجا است اگر وقتی وارد مثال‌ها هم بشویم بعد خیلی روشن می‌شود.

سؤال:؟

جواب: بله یک چیزی هست از آنجا قطعاً بایستی وام گرفت مقدماتی در آنجا اثبات کرد و بعد اینجا آمد یک نکته است.

### نکته سوم: قلمرو فقه التریبه

نکته سومی که در تکمیل بحث‌ها و اصطلاحات قبلی باید به آن اشاره بکنیم این است همان‌طور که مثلاً در کتاب معنی و حدود علوم تربیتی ملاحظه کردید یا در سائر منابع گرایش‌ها و شاخه‌های متنوع و متعددی دارد شاخصی که در پردازش فقه التریبه ارائه کردیم این است که رفتار اختیاری مکلف در زمینه تعلیم و تربیت که با تربیت در ارتباط باشد، فقه التریبه شد، منتهی تربیت را با همین دامنه‌ای در دو جلسه تشریح کردیم.

علمی که به حوزه تربیت و تعلیم اختصاص پیدا می‌کند هر یک از گرایش‌هایی که به رفتارهای تربیتی اختصاص پیدا بکند می‌تواند در قلمروی کار ما وارد شود یعنی می‌تواند با فقه ارتباط پیدا بکند شاید تاریخ یا فلسفه کمتر ارتباط پیدا بکند ولی عملاً اقتصاد تعلیم و تربیت، آموزش و مدیریتی که ارتباط با تعلیم و تربیت پیدا می‌کند، برنامه‌ریزی که همه به نحوی رفتارهای برنامه‌ریزان و مدیران و سیاست‌گذاران یا طراحان اقتصادی آموزش و پرورش است این‌ها همه جزء رفتارهای اختیاری است که در حوزه تربیت تأثیرگذار است.

این هم گرایش‌های علوم تربیتی که می‌تواند در اینجا با فقه‌التربیه ارتباط داشته باشد که کاملاً در قلمروی تعلیم و تربیت می‌آید یعنی فقه‌التربیه می‌تواند به مدیریت آموزشی، مدیریت آموزشی یا برنامه‌ریزی درسی ارتباط پیدا بکند و آن‌ها در قلمروی فقه‌التربیه قرار بگیرند.

سؤال:؟

جواب: یعنی در آن قلمرو هر جا که یک رفتار اختیاری مکلف بتواند روی آن تأثیر بگذارد در اینجا می‌گنجد.

## نکته چهارم: عوامل تربیت

نکته چهارم عوامل تربیت است گفتیم که مربی داریم و عامل تربیتی داریم اینجا می‌خواهیم این را تعمیم بدهیم و بگوییم هر عامل تربیتی که مکلفان می‌توانند آن را در خدمت بگیرند آن‌هم در حوزه فقه‌التربیه قرار می‌گیرد. یک عوامل تأثیرگذار در شخصیت داریم که خارج از حیطه اختیار ما است مثلاً اگر بگوییم آب‌وهوا یا چیزهایی که نمی‌توانیم در آن تغییر دهیم، عملاً معنا ندارد در فقه‌التربیه مورد توجه قرار بگیرد ولی عوامل تربیتی که می‌تواند با فعالیت برنامه‌ریزی و با تلاش ما در اختیار ما قرار بگیرد این مثل همان ابزارهای تربیتی است این‌ها هم باز در قلمروی اینجا قرار می‌گیرد بنابراین با آن شاخصی که قبلاً عرض کردیم؛ چهارمین نکته این است که ابزارها، رسانه‌ها، مادامی‌که در حوزه رفتار اختیاری من قرار بگیرند، این هم در قلمروی فقه‌التربیه قرار می‌گیرد و ممکن است که یک فصلی در فقه‌التربیه برای همین بازکنیم و به این قسمت بپردازیم.

بحث مفصلی راجع به تقسیم‌بندی ابواب فقهی داشتیم که خیلی در کار ما تأثیر ندارد یک تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی کتاب‌ها و عواطفی در عامه داریم و یک نوع در خاصه داریم که در قدیم بوده است همان مقوله‌ای که مثلاً معاملات و عبادات با معنای خاص خودش است، تقسیم‌بندی‌هایی داریم که شهید صدر آورده، تقسیم‌بندی‌های دیگری هم وجود دارد که به آن نپرداختیم. ۶ - ۷ نوع طبقه‌بندی فقه اشاره کردیم و به بخشی از آن طبقه‌بندی خاصی ارائه دادیم و نکته‌ای که آنجا اشاره کردیم این است که علوم انسانی اجتماعی می‌تواند قلمروهای تازه‌ای را به روی ما آماده بکند با تفاسیری که تاکنون گفته شد به نظرم در ۲-۳ قلمرو کمتر کار فقهی شده است یکی بحث تعلیم و تربیت است، یکی مدیریت است، یک فقه‌الاجتماع با یک معنای خاصی است که اینجا نمی‌خواهم عرض بکنم. فقه و اقتصاد و روابط بین‌الملل و سیاسی چیزهایی است که بخصوص در دو سه دهه روی آن کار شده است ولی چند



قلمرو هست که ما با الهام از علوم انسانی و اجتماعی می‌توانیم فضا سازی‌ها و زمینه سازی‌ها و پردازش‌های جدیدی در طبقه بندی فقه داشته باشیم که فقه التریبه را در اینجا توضیح دادیم.

سؤال:؟

جواب: بله منظور ما از فقه التریبه که می‌گوییم در واقع یک کتاب یا مجموعه‌ای از دو سه کتاب است به اعتبار خودمان می‌خواهیم ۲-۳ کتاب فقهی را اضافه بکنیم ولی مثل اینکه کتاب مضاربه داریم، یک کتاب تعلیم و تربیت داریم با نگاه فقهی آنچه ما دنبال آن هستیم این است که اینک در مدیریت هم - فکر می‌کنم - می‌شود چنین کاری را انجام داد.

سؤال:؟

جواب: همین روش است ما اصلاً در چارچوب متدولوژی سنتی فقه اصول حرکت می‌کنیم البته در آن تغییرات می‌دهیم یا قواعد جدیدی را ابداع می‌کنیم ولی روی همان متدولوژی جلو می‌رویم یعنی همان صد تا نوار قبلی هم به این شکل است.

سؤال:؟

جواب: این ربطی به علم انسانی اسلامی و این‌ها ندارد اینجا فقط جائی است که علم در موضوعات کمک می‌کند یا موضوع سازی می‌کند یا در کارشناسی موضوع کمک می‌کند - در این سخنرانی اخیر هم که در فیضیه داشتم آنجا عرض کردم که - ما دو بحث داریم یکی خدمات متقابل علم یعنی مثل اینکه رابطه متقابل عقل و دین داشتیم، عرفان و دین داشتیم یکی هم علم و دین داریم در این سه موضوع است.

علم هم علم غیر انسانی داریم که رابطه آن با دین خیلی بحث شده است یکی هم علم انسانی و دین است یعنی علم انسانی با اصطلاح چهارمی که گفتیم. این یک بحث است که رابطه علم انسانی و دین را ما بسنجیم که مشخصاً اینجا علم انسانی و فقه که بخشی از دین است را بسنجیم.

## نکته پنجم: علم و دین

یک بحث این است که آیا می‌توانیم در چارچوب علم با متدولوژی و مفهوم آن، دینی را هم تزیق بکنیم یعنی بحث دینی را هم بر آن اضافه بکنیم یا نه که آن هم ۱۲ تصویر دارد، در شماره ۲۱ و ۲۴ فصلنامه حوزه و دانشگاه دو تا سرمقاله است که خود من فقط فهرست وار اشاره به تصاویر علم دینی کرده‌ام.

آن یک بحث دیگری است یعنی آنجا می‌خواهیم علم انسانی با هویت علم خودش داشته باشیم منتهی دین را پیوند بدهیم برود در درون دیسیکلین و خود رشته ظهور و حضور پیدا بکند این می‌شود یا نمی‌شود و با چه تصویری می‌شود در جای خود باید بحث شود.

سؤال:؟

جواب: نه می‌خواهیم دین را با حفظ هویت علمی آن در علم ببریم که عمدتاً روش تجربی خود آن است ولی اینجا کار به این نداریم ما فقه می‌خواهیم درواقع می‌خواهیم به لحاظ احکام خمسه برای این فعالیت‌ها تعیین تکلیف بکنیم و بگوییم دولت باید این فعالیتی که تأثیر تربیتی دارد را انجام بدهد یا نه یا این فعالیت را پدر، مادر، معلم باید انجام بدهند یا نه؟

پس گفتیم که ابزارها و عوامل هم هنگامی که جنبه اختیاری و ارتباطی با فعالیت اختیاری پیدا بکند پیدا می‌شود این هم راجع به عوامل و ابزارها بود که به آن اشاره کردیم، ابزارها که می‌گوییم تکنولوژی به آن معنا را هم می‌گیرد.

### نکته ششم: فعالیت‌های تربیتی از ناحیه مخاطب

نکته دیگری که در اینجا باید اضافه بکنم این است که فعالیت‌هایی که در مقام تعلیم، تربیت، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری یا مدیریت آموزشی انجام می‌پذیرد همه در قلمروی فقه التربیه و کتاب فقهی تعلیم و تربیت آمد آنچه از ناحیه مخاطب و مربی پذیرفته می‌شود رفتارهای او هم در اینجا موردنظر است یعنی فقط از ناحیه معلم، مربی، برنامه‌ریز و عامل تربیتی و مربی نمی‌بینیم بلکه مقام تعلم و تربی هم در اینجا موردنظر است و لذا بخشی از مباحث فقه التربیه به آنچه مربی انجام می‌دهد اختصاص پیدا می‌کند، منتهی مادامی که فعل اختیاری او باشد آن قید فعل اختیاری را دارد بنابراین دامنه بحث ما اختصاص به معنای تعلیم و تربیت به معنای فاعلی نیست بلکه شامل تعلم و تربی هم می‌شود و رفتارهایی که در این مقام با حیث تعلیم و تربیتی که عرض کردیم از ناحیه متعلمان و مربیان صادر می‌شود و دورنما و دامنه کار را روشن می‌کند.

نکات ریز دیگری در مفهوم تربیت وجود داشته که چون با بحث ما ارتباط نداشته به آن اشاره‌ای نمی‌کنیم و از آن می‌گذریم.

سؤال:؟

جواب: نه می‌خواهیم بگوییم متعلم و متربی هم در فرایند تعلیم و تعلم آن‌هم ربط ندارد این دست ما است و تعمیم می‌دهیم. وظائفی که مثلاً متعلم دارد در اخلاق از حیث حسن و قبح روی آن بحث می‌شود، چون گفتیم معمول فرق می‌کند در اینجا از حیث اینکه می‌خواهیم ببینیم تعلم چه علم‌هایی واجب یا حرام است چون بحثی که در مکاسب محرمه می‌گوید تعلم سحر حرام است، درواقع همین است و این نوع مباحث به فقه برمی‌گردد چون علوم اقسامی دارد و تعلم علوم متصل به احکام خمسه می‌شود، تعلم بعضی از علوم واجب است، بعضی حرام است، بعضی مستحب است، بعضی مکروه است، بعضی هم مباح است. بحثی که از تعلم می‌کنیم این هم در فقه التریبه است، فقه التریبه فقط بحث حیث فاعلی معلم و مربی و برنامه‌ریز یا مدیر نیست بلکه حیث متعلم و متربی هم موردنظر است و لذا احکام، وظائف متعلم و متربی هم با حیث فقهی و حیث اخلاقی موردتوجه است این نکته تعمیم پیدا می‌کند و این بخش را هم شامل می‌شود.

سؤال:؟

جواب: چرا؟ به عبارتی عناوین ثانویه داریم که یک جلسه مفصل بحث خواهیم کرد که عنوان ثانوی در فقه یعنی چه و تلقی هم که گاهی داریم عنوان ثانوی یعنی اکل میته، این نیست عنوان ثانوی دامنه خیلی وسیعی در فقه دارد و تا اندازه‌ای مرحوم شهید صدر به این نکته توجه داشتند عنوان ثانوی همان چیزی است که انعطاف فقه را تأمین می‌کند و دامنه آن وسیع‌تر از بحث اکل میته و این‌ها است، عنوان ثانوی ممکن است ۲۰۰-۳۰۰-۵۰۰-سال این موضوع را به یک جهتی ببرد تلقی که عنوان ثانوی فقط عناوین اضطراری است، نیست.

مثلاً در قضا می‌گویند که تصدی امر قضا واجب است یعنی لازم است کسانی متصدی امر قضا بشوند، برای اینکه اگر قضا و قصد خصومت نباشد لاختل النظام، یعنی نظام اجتماعی موجب حرج و مرج می‌شود این قاعده اختلال که حفظ نظام واجب است نظام به معنای نظام اسلامی نمی‌گوییم نظام اجتماعی واجب است و دفع ما یوجب الاختلال و آنچه موجب هرج و مرج و اضطراب اجتماعی می‌شود لازم است یا آنچه موجب اختلال می‌شود حرام است. کدام این‌ها درست است، آن‌ها واجب است، این حرام است. این عنوان ثانوی است که ۱۰-۲۰ قرن می‌گوید که قضا واجب است شما وقتی که به ادله وجوب قضا مراجعه بکنید ۵-۶ دلیل دارد و دلیل عمده آن همین است یعنی با یک عنوان ثانوی شما می‌گویید قرن‌ها قضا واجب است، تصدی امر قضا واجب است واجب کفائی است ولی زمانی



ممکن است یک سیستمی طراحی بشود و بشر به جائی برسد که قضائی در جامعه نباشد، به دعوا نکشد، دعوا با یک سیستم دیگری خودبه‌خود حل شود، یعنی یک عنوان ثانوی پرید.

## دیدگاه آقای مکارم در مورد عناوین ثانویه

تلقی که ما گاهی از چیزهای اضطراری و این‌ها داریم خیلی دامنه آن وسیع‌تر است یک تعریف ویژه‌ای هم دارد که آقای مکارم از کسانی هستند که در کتاب فقهی و بحث حدود و این‌ها بحث کرده‌اند در یکی از کتاب‌های انوار الفقاهه راجع به عناوین ثانویه نسبتاً خوب بحث کرده است در فقه التریبیه کار فقیه فقه جواهری این نیست چون خیلی از مسائل در فقه جواهری این است که فقیه با همین عناوین ثانویه تشخیص می‌دهد، موضوع را منطبق می‌کند و حکم می‌کند در فقه التریبیه هم مواردی داریم که روایت داریم و هم عناوین کلی و قواعد عمومی داریم که حالت عنوان ثانوی دارد. در تعلم علوم آنجا بحث کردیم، تعلم علوم مثلاً در مورد شعبده و این‌ها چند روایات داریم که خیلی محدود است ولی وقتی که ما قواعد عمومی تعلم و علوم و عناوین ثانوی را در نظر بگیریم آن وقت می‌بینیم که بحث خیلی دامنه پیدا می‌کند. حوزه تعلم و تربی هم داخل در قلمروی مباحث ما است و به آن‌ها هم خواهیم پرداخت.

وارد بحث دیگری بشوم آن وقت از فقه التریبیه با ابوابی که دارد یک جمع‌بندی برای جلسه بعد خواهیم داشت البته یک چشم انداز تخمینی و حدسی است چون به آن شکل کار نشده و خیلی تلاش شده که قلمروهای مشترک و مختص آن روشن شود.

## تعامل و تقابل فقه و تربیت

در رابطه با تعامل و تقابل فقه و تربیت چند رابطه را می‌توانیم اینجا تصویر کنیم یکی فقه و تربیت است در رابطه فقه و تربیت در پایان‌نامه آقای بنائی - که آن هفته هم به آن اشاره کردم - ایشان خیلی روی آن کار کرد و من هم مقداری وقت گذاشتم در آنجا می‌توان به آن اشاره کرد.

## رفتارهای اختیاری مکلف

اینکه می‌گوییم رفتارهای اختیاری مکلف، در فقه دو تعریف می‌شود از آن ارائه شود و بنا بر آن دو تعریف دو نوع موضوع می‌شود از آن ارائه داد:

بنا بر یک تعریف که قابل دفاع هم هست و در کتاب‌های ما متداول هم بوده این است که از رفتارهای اختیاری مکلف بحث می‌کند آنچه اینجا وجود دارد مکلف است و اختیاری، موضوع رفتارها و افعال می‌شود منتهی افعال مکلفان و اختیاری، ممکن است بنا بر قول کسانی که می‌گویند عبادات صبی مشروعیت دارد بایستی مکلف را به معنای عام بگیریم که حتی صبی را هم تا اندازه‌ای که می‌تواند تکلیف داشته باشد را هم بگیرد؛

یک نکته این بود که اختلاف فتاوا در اینجا تأثیر دارد، یکی این قید اختیاری است، اختیار یک وقتی در مقابل این در نهایی آمده مرحوم علامه طباطبائی در تقسیمات علت همان جائی که فاعل بالاختیار و بالااضطرار آمده نکات خوبی آورده اند عرض من هم بی الهام از آن نیست، در حاشیه اسماء دارند، در نهایی آمده است. اختیار چندین اصطلاح دارد گاهی ما اختیار را مقابل اضطرار قرار می‌دهیم، گاهی مقابل اکراه قرار می‌دهیم، کسی را مجبور کرد که چیزی را از اینجا بردارم به یک معنا می‌گوییم این اختیاری نیست، اینجا اختیاری مقابل اکراه است؛ گاهی است که کسی را مجبور نکرده خودم یک مشکلی، اضطراری پیدا کردم که مجبورم این را بردارم که گاهی هم می‌گویند اختیار مقابل اضطرار است.

یک نوع اختیار هم مقابل اجبار است. به لحاظ فقهی این سه مفهوم اینجا وجود دارد:

اجبار، اضطرار، اکراه.

گاهی گفته می‌شود اختیار مقابل اکراه است، گاهی مقابل اضطرار است، گاهی مقابل هردوی این‌ها است می‌گوییم فعل اختیاری، اضطرار نیست، اکراه هم نیست و گاهی هم مقابل اجبار است، اجبار در اینجا به معنای این است که فرد مسلوب الاختیار من رأس بشود این مثل این است که مثلاً در نوشیدن شراب، مسکر یک‌بار طرف مریضی پیدا کرده است و مجبور است و اضطرار به آن پیدا می‌کند؛

- گاهی هست که مکروه است یعنی اگر نخوری تو را می‌کشیم و او می‌خورد.

- گاهی هم مجبور است، البته مجبور هم چند اصطلاح دارد ولی اینجا مجبور را مقابل اضطرار و اکراه می‌گوییم یعنی دست و پای او را می‌گیرند و در حلق او می‌ریزند هیچ انتخابی در اینجا دخالت نداشته است.

ما وقتی که می‌گوییم فقه به افعال اختیاری می‌پردازد کدام از این سه اصطلاح منظور ما است اختیار مقابل اکراه، اختیار مقابل اضطرار یا اختیار مقابل اجبار؟ آنچه موضوع فقه است افعال اختیاری مقابل اجبار است که شامل اضطرار و اکراه هم می‌شود اختیاری که این دو قسم را هم شامل می‌شود، فقط در مقابل اجبار است، صورت آن هم معلوم است برای اینکه در اکراه و در اضطرار هم به نحوی از لحاظ فلسفی همین‌طور است به نحوی او انتخاب می‌کند، هر جا که طرف می‌تواند انتخاب بکند یعنی می‌تواند انجام ندهد در حوزه فقه می‌آید. این نکته را هم توجه داشته باشید مثلاً نفس کشیدن حکم فقهی دارد یا ندارد؟ نفس کشیدن با توجه به این توضیح، حکم فقهی دارد، برای اینکه اجباری در آن نیست و می‌توان نکشید و لذا حکم فقهی دارد، از اختیار در فقه یعنی «ان شاء فعل ان لم یشاء لم یفعل» همانی که در تعریف اختیار در فلسفه آمده است. «ان شاء فعل ان لم یشاء لم یفعل» اما اینکه فشار بالای سر او است که شاء یا لم یشاء یا خود او اشکالی دارد یا در یک فضای کاملاً آزادی دارد انتخاب می‌کند همه مشمول بحث‌های فقهی است.

## جمع‌بندی بحث فعل اختیاری

بنابراین وقتی می‌گوییم فعل اختیاری، منظور این است و لذا در اضطرار و اکراه و این‌ها عناوین فقهی داریم و فقه کلی حکم در باب آن دارد احیاناً در فقه التزییه هم از این مصداقها پیدا خواهیم کرد این یک نکته که در بحث‌هایی که داشتیم از آن عبور کردم ولی الان تکمیل کردیم.

## معنای الامتناع الاختیار

یک مطلب دیگر در تکمیل بحث این است که قاعده‌ای در اصول داریم که «الامتناع بالاختیار لا ینا فی الاختیار» معنای الامتناع الاختیار این است که ممکن است کاری در لحظه وقوع برای من ممتنع باشد و واقعاً اراده‌ای ندارم. از بالای پشت‌بام خودش را می‌اندازد که در ابتدا که خود را پرت می‌کند کشته نمی‌شود لحظه آخر هم که اختیاری ندارد، پس باید بگوییم اشکال ندارد؛ این قطعاً اشکال دارد برای اینکه امتناع انتهایی آن بالاختیار بود. قاعده‌ای است که در اصول و این‌ها هم آمده است «الضطرار بالاختیار، الامتناع بالاختیار لا ینا فی الاختیار» پس فعالیت‌هایی که با مقدماتی اختیاری بوده ولو اینکه مستقیم در لحظه وقوع اختیار نیست، آن‌هم در دائره فقه قرار می‌گیرد. این دو نکته برای این است که در واقع این فعل اختیاری روشن‌تر باشد پس موضوع فقه فعل اختیاری

مكلف می‌شود منتهی همین فعل اختیاری توضیحاتی داشت که عرض کردم و مكلف هم که گفتم ممکن است مقداری دامنه آن را از این مكلف به معنای دیگری تعمیم بدهیم. بنابراین بحث مشروعیت عبادات و صبی و این‌ها می‌شود.

## جمع‌بندی بحث

بنابراین کسانی که می‌گویند عبادات صبی مشروع است یعنی ثواب می‌برد و آثار صحت برای دیگران بر او مترتب شود مثلاً ممکن است بشود بر کسی اقتدا کرد یعنی آثار صحت بر او مترتب می‌شود آن‌وقت از این جهت است که باید بگوییم این بحث فقهی است، یعنی وقتی می‌گوییم حکم نماز صبی چیست؟ یک بحث فقهی است و لذا مكلف را باید طوری معنا بکنیم که آن را هم بگیرد و این از حوزه فقه خارج نشود.

امیدواریم انشاءالله جلسه آینده جمع‌بندی را تکمیل بکنیم و مباحث سابق را ادامه دهیم.

## رفتارهای اختیاری در مقام تعلیم و تربیت

ما یک رابطه در اینجا برقرار می‌کنیم که تا به حال در باب آن سخن می‌گفتیم در واقع رفتارهای اختیاری در مقام تعلیم و تعلم و تربیت و با معنای عامی که تا به حال گفتیم موضوع برای حکم شناسی فقه می‌شود.

این یک نوع کار است که تا به حال راجع به آن صحبت می‌کردیم؛ اما چون بحث ما راجع به این بود بیشتر توضیح نمی‌دهم؛ یعنی رفتارهایی که مكلف در مقام تعلیم و تعلم دارد در فقه می‌آید و موضوع فقه می‌شود و هم بخشی از مباحث موجود در فقه که استطراداً در جاهای دیگر بوده می‌آید در جای خود قرار می‌گیرد.

خیلی از بحث‌ها در مکاسب محرمه نیاز دارد یک کتابی با خود تعلیم و تعلم ارتباط داشته باشد و به آن پرداخته بشود و این غیرمستقیم به آن هم ربط پیدا می‌کند یعنی ثمره آن در افراد دیگری هم ظاهر می‌شود، یک بخش از مسائل جدید است که کم نیست و باید آن را در فقه و مورد توجه قرار دهیم وقتی تحولات دیگر پیدا شد مثلاً وقتی که بیمه در دنیا پیدا شد، همین موجب شد که فقه در مورد بیمه حرف بزند و الان خود بیمه تقریباً به حدی رسیده که یک کتاب فقهی است و تنوع زیادی دارد و مع الاسف فقیه متظلمی... که به کارشناسی موضوعات آشنا باشد کم داریم ولی حقیقتاً بیمه الان وضعیتی دارد که از حد یک کتاب صلاة یا مثلاً از کتاب تجارة و این‌ها قطعاً کمتر نیست.

تحولی که اتفاق افتاد فقه گسترش پیدا کرد که این اولین ارتباطی است که فقه با تربیت پیدا می‌کند؛ در اینجا دو کار انجام می‌شود یکی گزاره‌های پخش فقهی که پیرامون تربیت است و موضوع آن تعلم و تعلیم و تربیت است این‌ها را

باید از جاهای متفرق جمع بکنیم و در فقه بیاوریم و یکی هم این است که کلی مسائل و موضوعات و گزاره‌های جدید اینجا پیدا می‌شود یعنی موضوعات جدید است که باید بر فقه عرضه بشود و فقه به آن پاسخ بدهد. از این جهت فقه التریبه دو بخش پیدا می‌کند؛ یک بخش مسائل موجود است یک بخش هم موضوعات و کارشناسی‌ها و تحولاتی است که در عرصه فرایند تعلیم و تعلم و تربیت پیدا شده و فقه باید موضع خود را در اینجا مشخص بکند. این یک کار فقهی است که متدولوژی دارد که در اصول تبیین شده است و مسیر خود را طی می‌کند. باید موضوع را شناخت بعد هم برای اینکه حکم را پیدا بکنیم سراغ قواعد عمومی، روایات خاصه، می‌رویم و بحث سندی یا بحث دلالی می‌کنیم بعد تعارض آن را می‌بینیم و نهایتاً یک حکم می‌دهیم که دیگر همان مراحل است که در اصول گفته شده است.

## تحلیل تربیتی احکام فقهی

یک کار دیگری که در فقه وجود دارد تحلیل تربیتی احکام فقهی است، که ما در فقه التریبه نمی‌خواهیم به این بپردازیم، وقتی که راجع به نماز صحبت می‌شود، اسرار الصلاة نوشته می‌شود، اسرار الصلاة همان اسرار اخلاقی، عرفانی و تربیتی است که در نماز می‌تواند متصور باشد؛ این تحلیل تربیتی یا تحلیل اخلاقی یا تحلیل عرفانی از نماز، حج، زکات یا چیزهای دیگر یک نوع پیوندی است که تعلیم و تربیت با فقه پیدا می‌کند یعنی دانش‌های تربیتی و علوم تربیتی ما را توانا می‌کند تا به تحلیل‌هایی در این احکام بپردازیم ولی این مطلقاً فقه التریبه نیست، کاری به این نداریم این تحلیل تربیتی در جاهایی احکام قطعی و مشخصی وجود دارد مثل نماز، نمازهای واجب، مستحب، احکام مختلفی که در حج است که قطعاً در عبادات این طور است؛ تحلیل‌های تربیتی که در عبادات می‌آوریم هیچ تأثیری روی آن نمی‌گذارد، یکی بحث حکمت و اسرار آن‌ها است، منتهی علمای اخلاق این را از زاویه مباحث اخلاقی تحلیل کرده‌اند، علمای اهل معرفت و عرفان نکات ظریف و دقیق و بسیار جالبی در احکام عبادی آوردند و ما هم به عنوان تعلیم و تربیت نه اخلاق، می‌توانیم حرف‌هایی در باب این بزنیم که البته در این زمینه هم ما خیلی جای کار داریم چون اسرار الصلاة یا اسرار الحج و این‌ها که داریم بیشتر بعد اخلاقی و عرفانی دارد نه بعد تربیتی، تأثیری که در دیگران می‌گذارد، استفاده‌ای که می‌شود از آن به عنوان یک عامل تربیتی کرد و این کمتر است. تحلیل تربیتی در عبادات یعنی ما حکمت‌ها را می‌یابیم، اسرار را پیدا می‌کنیم که همان مفهوم حکمت مقابل علت دارد این تحلیل تربیتی ربطی به بحث ندارد. یک نوع تحلیل‌هایی در قلمروی عمدتاً عبادات داریم و ممکن است در غیر



عبادات هم پیدا شود یعنی جاییکه حکم با این تحلیل ما تغییر نمی‌کند ما فقط اسرار و حکمت‌ها را پیدا می‌کنیم؛ اما این کاملاً از مرحله بحث ما خارج است.

می‌توانیم تحلیل‌های تربیتی هم در احکام غیرعبادی داشته باشیم که مثلاً در معاملات و جاهای مختلف که باز مستقیم با ما ربط ندارد مثلاً خداوند عقود را واجب کرده است، وفای به عهد را لازم کرده است یا لا ضرر را جعل کرده است، سر اخلاقی، تربیتی آن را پیدا می‌کنیم که این هم خیلی به ما ربط ندارد فقط گاهی می‌شود که این تحلیل‌ها ما را به عناوین ثانویه‌ای برساند می‌گوییم با تحلیلی که ما از حکم ارائه می‌کنیم این اسرار را دارد ولی در اوضاع و احوال خاصی ممکن است بگوییم آثار مخرب اجتماعی، تربیتی، اخلاقی دارد و ممکن است به عنوان ثانوی عارض بکند، حکم را در یک زمانی متوقف بکند، کم بکند، زیاد بکند.

### جمع‌بندی: تفاوت تحلیل تربیتی و شناخت حکم رفتارهای تربیتی

بنابراین تحلیل تربیتی غیر از شناخت حکم رفتارهای تربیتی است این در جایی است که در عبادات یا حتی غیر عبادات حکم‌ها قطعی است می‌خواهیم اسرار تربیتی آن مثل اسرار اخلاقی یا عرفانی آن را بشناسیم منتهی می‌گوییم به صورت یک تبصره این را توجه داشته باشیم گاهی در این تحلیل‌ها و نگاه‌های تربیتی ممکن است ما به یک نکاتی برسیم که عنوان ثانوی را پیدا بکنیم که حکم را در یک مقطعی تغییر بدهد که در مواردی در آینده پیدا خواهیم کرد.

سؤال:؟

جواب: در تحلیل‌های تربیتی که به عمل می‌آوریم مثلاً در کتب ضاله، مفصل این را بحث کردیم در کتب ضاله که گفتند خرید و فروش آن حرام است، این یک بحثی است که با فقه التریبه ارتباط دارد در مکاسب محرمه هم آمده است که نشر، استنساخ و حتی بعضی گفته‌اند حفظ آن اشکال دارد. ما آنجا تحلیل تربیتی از آن ارائه می‌دهیم ولی گاهی ممکن است در آن تحلیل تربیتی به اینجا برسیم که در غیر عبادات این فلسفه نیست، این واقعاً علت است آن وقت عنوان قضیه عوض می‌شود یعنی در این زمان ممکن است بگوییم به شکل دیگری است از این جهت می‌گوییم به عنوان نمونه تحلیل‌های تربیتی علی‌القاعده کار به فقه التریبه ندارد یک حکمی را مسلم گرفته است و می‌خواهد اسرار و رازهای حکم مسلم را پیدا بکند ولی گاهی همین فعالیت تحلیل تربیتی ما را می‌رساند به اینکه علت حکم را پیدا بکنیم و مطمئن می‌شویم این علت است، حکمت نیست پس حکم عوض می‌شود، گاهی ما را به

این می‌رساند که عنوان ثانوی پیدا می‌کنیم در آنجا حکم عوض نمی‌شود ولی عنوان ثانوی می‌آید و آن را تغییر می‌دهد این است که اولی تغییر پیدا می‌کند و بعد عنوان ثانوی می‌آید این هم نمونه‌هایی داریم که انشاءالله در مباحث آینده با آن سروکار پیدا خواهیم کرد و بیشتر هم با آن آشنا خواهیم شد.

## نظام سازی

امر سومی در اینجا وجود دارد و آن نظام سازی است، همان کاری که مرحوم شهید صدر در فقه الاقتصاد انجام دادند، کار مرحوم شهید صدر که مع الاسف متدولوژی و روش‌شناسی آن رشد نکرده یعنی کسی چیز اضافی‌ای بر آن نیاورده است درحالی‌که این روش‌شناسی مرحوم شهید صدر خیلی مهم است و جای نقد دارد و اگر کار شده بود حتماً به نکات جدیدی می‌رسید، تقریباً ندیدم که یک کار اصولی روی آن روش‌شناسی نظام سازی انجام شده باشد و به صورت جدی باید روی آن کار بشود. ۴ و ۵ نکته محوری در باب آن در ذهن من است که بعضی نقد به آن است و در جای خود باید موردتوجه قرار بدهیم ولی نظام سازی یعنی چه؟ شما چه تلقی از نظام سازی دارید؟

## نظر مرحوم شهید صدر

آنچه مرحوم شهید صدر در اینجا می‌فرماید ما در فقه برای آن مصداق داریم این که جمع گزاره‌های مرتبط با یک موضوع و کشف جمع گزاره‌های موجود و کشف قواعد حاکم بر آن هست تا به صورت یک سیستم دربیاید. مثلاً گزاره‌های اقتصادی داریم که فکر می‌کنیم بیشتر متفرق است ولی اگر کنار هم بچینیم ما را به این می‌رساند که مثلاً آنچه در اسلام موجب ارزش می‌شود فقط کار نیست یا هست؛ یعنی قواعد کلی و کلامی که می‌آید مجموعه‌ای از گزاره‌ها را به هم می‌پیوندد و در یک چارچوب کلی به همان معنایی که سیستم دارد قرار می‌دهد.

درواقع ما احکام گزاره‌های مثلاً اقتصادی یا سیاسی یا تربیتی را با متدولوژی خاص خود استنباط می‌کنیم این همان استنباط متداول است اما در نظام سازی و استنباط متداولی که قبل از مرحوم شهید صدر بوده است، نیست، یک چیز دیگری است.

در نظام سازی این تک گزاره‌ها را کنار هم می‌چینند نه اینکه نظم ظاهری به آن بدهد بلکه در عمق آن می‌رود این‌ها را با قواعد کلی به هم ربط می‌دهد و به صورت یک چارچوب کلی درمی‌آید این چارچوب البته تا برنامه اجرائی که ایشان به آن اشاره کردند فاصله دارد؛ نظام فقهی که می‌گوییم غیر از برنامه اجرائی است گاهی ممکن

است خیلی به آن نزدیک باشد، خیلی دور باشد یا منطبق باشد خود این بحث دیگری دارد چون نظام اقتصادی که می‌گوییم یعنی برنامه‌هایی که بر اساس اصول و قواعدی تنظیم شده و در مقام عمل تحقق پیدا می‌کند اینکه این فقه با آنچه نسبتی دارد یک بحث دیگری است. نظام فقهی یعنی گزاره‌های استکشاف و استنباط شده کنار هم قرار می‌گیرد، روابط آن کشف می‌شود و بعد ما به یک اصول و قواعد کلی می‌رسیم. مفروض ما هم این است که این‌ها با هم روابط دارند و این یکی از بحث‌های مهم است که اسلام در این نظام‌های مثلاً خانواده، نظام اقتصادی این چنین چیزی وجود دارد یا ندارد.

سؤال:؟

جواب: بله دیگر، جمع می‌کنیم و تعمق در آن می‌کنیم برای اینکه نکته‌های اصلی که همه این‌ها را معنی‌دار می‌کند و در یک چارچوب قرار می‌دهد پیدا بکنیم، این فقه التریبه که ما می‌گوییم کار به این نداریم، نظام سازی تربیتی یک کار دیگری است که باید انجام شود نظیر کاری که مرحوم شهید صدر مثلاً در اقتصاد انجام داده است؛ البته اینجا هم متدولوژی آن جای بحث دارد مثلاً فرض بگیریم معنای روش‌های نظام سازی این است که از لحاظ فقهی گفتیم که این ۱۰ روش در مقام تربیت فرزند واجب است، این ۱۰ تا مثلاً مستحب است در این زمینه هم منطق الفراغ چیزی نگفته است، این کار فقه هست، مثلاً تشویق مستحب است، تنبیه چنان است و چیزهای مختلفی که هست.

این تا اینجا که می‌خواهیم تک گزاره‌ها را معلوم بکنیم و احکام را مشخص بکنیم، کار فقه که متداول است، فقه التریبه است ولی وقتی خودمان را در یک فضای فراز و بالاتر آوردیم، می‌خواهیم ببینیم این‌ها با هم چه معنایی می‌دهد یعنی در اسلام مثلاً در جمع، قاعده اصلی این است که تشویق محور اول است. این‌ها قواعد عمومی است که ما در نظام سازی به آن می‌پردازیم البته این نظام سازی می‌تواند با فقه التریبه روابط خیلی نزدیکی برقرار بکند این‌ها همان سؤالات اصلی است که شهید صدر بایستی به آن پاسخ بدهد و ایشان نرسیدند که این‌ها را پاسخ بدهند مثلاً ما نظام سازی که می‌کنیم به قواعد کلی که می‌رسیم آن قواعد کلی فقط در مقام تحلیل ما به درد می‌خورد یا واقعاً یک قاعده فقهی می‌شود که می‌توانیم با آن فقه را کم‌وزیاد بکنیم این چیزی است که خیلی روشن نشده است و سؤال‌های دیگری که در اینجا هست.

## جمع‌بندی بحث منظور از فقه التربیه

بنابراین این هم نکته دیگری که وقتی ما می‌گوییم فقه التربیه، منظورمان این است لا هذا و لا هذا این‌ها مقولات دیگری است که هر کدام البته بسیار مهم است و کار شما است که انشاءالله در آینده در این زمینه جلو بروید سؤالی که می‌فرمودید ما در تعلیم و تربیت و این‌ها چه کار داریم؟ معلوم می‌شود چه کار داریم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.